

مصاحبه نصرالله قاضی با موشه مخاور در باره رفیق کمونیست از دست رفته وی اکیوا اور

۲۰۱۳/۰۵/۱۴

پروفیسور موشه مخاور (Moshe Machavor) استاد سابق فلسفه از کینگز کالج دانشگاه لندن در سال ۱۹۳۶ در تل آویو بدنیا آمد. پس از تحصیل در دانشگاه عبری اورشلیم به تدریس ریاضیات در همان دانشگاه پرداخت و در سال ۱۹۶۸ به دانشگاه لندن پیوست. پس از سالها کار در علوم فلسفه و تاریخ در دانشگاه لندن در سال ۱۹۹۲ عضو بخش فلسفه در کینگز کالج لندن شد. تخصص وی در منطق ریاضیات و فلسفه است. وی دارای تالیفات متعددی میباشد و در حال حاضر بازنشسته و فعال کمونیست است. مصاحبه زیر برای آشنائی فعالین کمونیست ایرانی با زندگی و فعالیت یک مارکسیست و کمونیست و انترناسیونالیست اسرائیلی به نام اکیوا اور با هم‌رزم وی یعنی رفیق موشه مخاور انجام شده است.



مبارز و کمونیست اسرائیلی اکیوا اور



پروفیسور موشه مخاور

سؤال: رفیق موشه، اخیرا یکی از رفقای نزدیک شما " اکیوا اور" (Akiva Orr) در گذشت . من فکر میکنم که چپ ، نه فقط چپ اسرائیل بلکه چپ جهانی یکی از فعالین سخت کوش خود و شاید یکی از رهبران خود را از دست داده است.

رفیق موشه: نه ببینید اگر اکیوا (اکی) الان اینجا بود ، وی کلمه رهبر را در مورد خودش رد میکرد، زیرا وی در اواخر عمرش به آنارشیسم نزدیک شده بود و با واژه رهبر نزدیکی نداشت.

سؤال: بسیار خوب پس او دوست نداشت رهبرنامه شود. میتوانم بیرسم چقدر خوب اکیوا را میشناختی؟

رفیق موشه: او را خیلی خوب میشناختم. در سال ۱۹۵۳ من ۱۷ سال داشتم و او دراوانل ۲۰ سالگی خود بود، شاید ۲۲ سال داشت که ما در دانشگاه همدیگر را دیدیم. من و اکی در یک کلاس بودیم، ریاضیات و فیزیک میخواندیم و در عین حال عضو یک سازمان سیاسی هم بودیم. در ابتدا برای مدت کوتاهی به حزب سوسیالیست صهیونیست اسرائیل (مپای- mapai) پیوستیم و بعد عضو حزب کمونیست اسرائیل شدیم. در اورشلیم (بیت المقدس) در حزب کمونیست در یک واحد دانشجویی وارد فعالیت شدیم و از آنموقع یعنی از ۱۹۵۳ یکدیگر را شناختیم.

سؤال: خوب در مورد زندگی وی چه میدانی؟ چه نوع سوسیالیستی بود؟ تحت تاثیر خانواده و محیطی که بزرگ شد به سوسیالیسم علاقه مند شد یا چیز دیگری او را با سوسیالیسم آشنا کرد؟

موشه: خانواده و محیطی که اکی در آن رشد کرد غیر سیاسی بود. وی بر اساس تجربه شخصی سوسیالیسم را آموخت. اکی در سال ۱۹۳۱ در آلمان بدنیا آمد و خانواده وی در سال ۱۹۳۴ از آلمان فرار کردند و بطور اتفاقی سر از فلسطین در آورده و ساکن آنجا شدند. نه بدین دلیل که آنها صهیونیست بودند و نه به این دلیل که چپ بودند. پدر اکی یک خرده بورژوا بود که همه عمرش را بعنوان کارمند بانک کار کرده بود. در اوائل جوانی که اکی هنوز به فعالیتهای سیاسی جلب نشده بود به ورزش روی آورد. او شناگر خوبی بود و در دهه سالهای ۴۰ چندین مدال شنا در رشته کراال سینه بدست آورد. بعد پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ که وی ۱۷ ساله بود به ارتش فرا خوانده شد و وارد نیروی دریائی اسرائیل شد اما نقشی در جنگ نداشت چون نیروی دریائی اسرائیل در آن جنگ نقش فعالی نداشت. بعد در سال ۴۹ به شغل ملوانی در خطوط کشتیرانی تجارتی پرداخت و از پائین ترین مرحله ملوانی شروع کرد و بالاخره پس از سالها به درجات بالاتر ملوانی رسید و درآمد بهتری داشت. ملوان شدن در

زندگی یکی نقش مهمی را بازی کرد چون هنگامی که او یک ملوان معمولی کشتی تجاری بود یک اعتصاب مهم و سراسری در بین ملوانان کشتیهای تجاری اسرائیل اتفاق افتاد و آن اعتصاب ملوانان اسرائیلی در سال ۱۹۵۳ بود. علت اعتصاب این بود که ملوانان میخواستند آزاده و به نحوی دموکراتیک حق انتخاب نماینده خود را داشته باشند. آنها نمیخواستند که نماینده شان از سوی فدراسیون اتحادیه‌های کارگری اسرائیل (هیستاد روت - Histadrut) که سیاستهای صهیونیستی دولت اسرائیل را اجراء میکرد به آنان دیکته شود. هیستادروت در مالکیت خط کشتیرانی اسرائیل به نام زیم (Zim) که عمده ترین خط کشتیرانی تجاری اسرائیل بود سهم داشت و یکی از مالکین آن بود. هر کمیته ای از ملوانان که نماینده ای را نامزد میکرد باید توسط هیستادروت تأیید میشد ولی ملوانان با این روش تائیدیه خود که صاحبکار آنها هم بود دست به اعتصاب زدند. پارادوکس جالبی است که بنابرین ملوانان بر علیه به اصطلاح اتحادیه خود که صاحبکار آنها هم بود دست به اعتصاب زدند. پارادوکس جالبی است که کسی که حق تورا میخورد باید از حق تو هم دفاع کند. بهر حال اعتصاب چند ماه ادامه یافت و یکی آنموقع در کشتی ای موسوم به تل آویو در بندر نیویورک بود. کشتی تل آویو و یکی به بندر حایفا برگشتند و کشتی را اشغال کردند و نگذاشتند بارش را خالی کند. در این موقع او سراپا در شوک بود چون میدید که ملوانان در اعتصابی رسمی و قانونی هستند و قانون شکنی نکرده اند ولی اتحادیه و دولت، بندر حایفا را پر از پلیس باتون بدست برای دستگیری اعتصابیون و شکستن اعتصاب کرده است. یکی از افسران پلیس در حالی که اسلحه در دست داشته سعی میکند وارد کشتی شود ولی ملوانان بر او غلبه میکنند. یکی میگفت وقتی پلیس با باتوم زد به سرو کله من، من به ذات سیستم پی بردم و متوجه شدم که نقش پلیس، دستگیری دزد نیست بلکه حفظ منافع سرمایه است. اینطوری بود که یکی رادیکالایزه شد و به حزب کمونیست پیوست. من و یکی در سال اول دانشگاه با هم بودیم و هر دو عضو حزب کمونیست هم بودیم ولی یکی پس از سال اول دانشگاه مجبور شد دوباره به کار ملوانی برگردد چون به پول احتیاج داشت و بعد برگشت و تحصیلاتش را ادامه داد. ما هر دو در حزب کمونیست بودیم ولی نسبت به چیزی که کمونیسم رسمی نام داشت انتقاد داشتیم. در آنزمان ما دریافتیم که حزب کمونیست در اسرائیل مثل احزاب کمونیست سایر کشورها احزاب انقلابی نیستند و کمابیش شعبه ای از حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بعنوان یک قدرت بزرگ و برای حمایت از آن فعالیت میکنند. عاملی که باعث شد ما به این نتیجه برسیم کنگره بیستم حزب کمونیست روسیه بود که در آن خروشچف از وقایع دوران استالین پرده برداشت و ما شروع کردیم به پی بردن به ماهیت چنین رژیم اما بیش از آن وقایعی بود که در ۱۹۵۸ در عراق اتفاق افتاد و نقش حزب کمونیست عراق بعنوان یک حزب کمونیست رسمی روی ما تأثیر گذارد. میدانیم که خانواده سلطنتی عراق در آنسال سقوط کرد و پس از انقلاب عبدالکریم قاسم قدرت را گرفت. این در حالی بود که حزب کمونیست عراق یکی از قویترین احزاب این کشور بود و تشکیلات مخفی آن آماده گی شرکت در انقلاب و پیروزی را داشت اما توسط رهنمود غلط حزب کمونیست روسیه عقب ایستاد و حتی میکویان که وزیر امور خارجه روسیه بود به عراق سفر کرد و دستوراتش را دیکته کرد. چون روسها معتقد بودند عبدالکریم قاسم بیطرف است و از حزب کمونیست عراق خواستند از رژیم او حمایت کنند البته نتیجه را میدانید. پس از چند سال عبدالکریم قاسم حزب کمونیست عراق را از دم تیغ گذراند. حتما میدانید که این داستان مخصوص عراق نبود و شبیه آن در کشورهای دیگر هم اتفاق افتاده است مخصوصا راجع به شباهت این عمل در ایران آگاهید نمونه دیگر آن در اندونزی اتفاق افتاده است. بهر حال این جریانات بما میگفت که اتحاد جماهیر شوروی کشوری سوسیالیستی نیست و حزب کمونیست آن یک حزب انقلابی نیست. مدتها طول کشید تا ما افکارمان را پختیم و پروردیم. ما شروع به بحث در میان خودمان کردیم و بدنبال جواب بودیم اما میدانید که بحث در احزاب کمونیست اگر رسمی نباشد ممنوع است بخصوص که در در بین شاخه های مختلف و شهرهای مختلف باشد و داستان ما چنین بود یعنی بین شاخه های مختلف تل آویو و اورشلیم (بیت المقدس). غیر از من و یکی چند نفر دیگر هم بودند. یک نفر که کارگر زحمتکشی هم بود بنام اودیسی بیلافسکی بود که چند سال پیش فوت کرد. ما به دنبال راهی بودیم که بتوانیم از دستگاه رهبری حزبمان انتقاد کنیم. انتقاد در مورد نبودن دموکراسی در حزب و پنهان کردن تاریخ حزب و امثال اینها. مثلا حزب کمونیست فلسطین در دهه ۱۹۲۰ که بوجود آمد نسبت به صهیونیسم خیلی رادیکال تر بود و این تاریخچه را در زمانی که ما بدان پیوستیم کتمان میکرد. بالاخره بحثهای ما در باره عدم دموکراسی در حزب و مخفی کردن تاریخچه رادیکال حزب در مورد صهیونیسم توسط یک خبرنگار فاش شد و ما را در سال ۱۹۶۲ از حزب اخراج کردند. در این سال ما اقدام به تاسیس سازمان سوسیالیستی اسرائیل کردیم و بعد نام آن را به سازمان سوسیالیستی در اسرائیل تغییر دادیم. این سازمان بیشتر بنام انتشارات متزپن (Matzpen) در زبان عبری بمعنای قطب نما، قطب نمایی که راه را نشان میدهد معروف شد. اولین انتشارات ما در نوامبر ۱۹۶۲ بیرون آمد. در ابتداء همه اعضا متزپن که بیش از چند نفر نبود همه یهودی بودند، بعد از چند ماه چند رفیق عرب فلسطینی نیز بما ملحق شدند. در واقع جمع ما یک جمع انترناسیونال بود چون کمونیستهای عبری زبان و عربی زبان در یک سازمان جمع شده بودیم. ما با انترناسیونالیسم شروع کردیم، بعد سوسیالیستهای انقلابی و مارکسیست شدیم، همه ما انموقع مارکسیست بودیم ولی بعد ها یکی شروع کرد به انتقاد از مارکسیسم و آنارشیزم شد اما من مارکسیست باقی ماندم. ما در انموقع بیش از حزب کمونیست، تحلیلهای جدی و مارکسیستی از صهیونیسم انجام میدادیم اما حزب کمونیست در پیروی از روسیه شرایط موجود را میپذیرفت و معتقد بود دولت اسرائیل دولتی قانونی است. یکی از تئوریهای ما در آن زمان این بود که دولت اسرائیل یک دولت استعمارگر است اما نه استعمارگری مثل دولت سفید پوست آفریقای جنوبی یا دولت الجزائر که از مردم محلی برای استثمار و بهره کشی استفاده میکنند و مردم محلی را در فعالیتهای اقتصادی روزانه بکار میگیرند بلکه دولتاستعمارگریست مانند دولت ایالات متحده آمریکا و دولت استرالیا که مردم بومی خود را از بین میبرند، نسل آنها را بر میاندازد و به آنها اجازه فعالیت اقتصادی نمیدهند. همانطور که آمریکاییان سرخپوستان بومی آمریکا را از دم تیغ گذراندند و استرالیاییها مردم بومی استرالیا یعنی ابوریژینی ها را دفع کردند، دولت اسرائیل هم فلسطینی های عرب زبان را از دم تیغ گذرانده و یا دفع میکنند. هنگامیکه جنگ ۱۹۶۷ در گرفت ما تئوری اسرائیل استعمارگر را کامل کرده بودیم و جنگ ۶۷ تئوری ما را تأیید میکرد. ما اولین کسانی بودیم که جنگ را مردود دانستیم و اعلام کردیم اسرائیل باید سرزمینهای اشغالی را پس دهد. خوب من و یکی از آنزمان تا هنگام مرگش با هم کار میکردیم اما در همه مسائل همیشه هم نظر نبودیم بخصوص که یکی در اواخر عمرش مافوق چپ شده بود. یکی در سال ۱۹۶۴ به انگلیس آمد و در سالهای ۹۳ یا ۹۴ به اسرائیل برگشت. در دهه های ۶۰ و ۷۰ نقش مهمی در شناساندن صهیونیسم به فعالین چپ انگلیس داشت. حتما میدانید که تا قبل

از جنگ ۶۷ چپ بریتانیا نسبت به صهیونیسم احساس طرفداری میکرد. اگر دقیقتر بگویم طیف وسیعی از چپ نسبت به صهیونیسم احساس دوستی میکردند مثل حزب کارگر در کل و اعضای از حزب کارگر از قبیل تونی بن که در جناح چپ حزب کارگر بود اما اکثر آنها بعد از جنگ ۶۷ موضع شان را عوض کردند. اکی که از سال ۶۴ به انگلیس آمده بود تا بعد از جنگ ۶۷ برای چپ بریتانیا در مورد صهیونیسم افشاء گری میکرد. من در سال ۱۹۶۸ به انگلیس آمدم و به اکی ملحق شدم. در آن سالها فعالیتهای ما در بین چپهای بریتانیا خیلی طرفدار داشت و احزاب و سازمانهای دانشجویی بسیاری بودند که تحلیلهای مارکسیستی ما از صهیونیسم را دنبال میکردند. من و اکی و یک رفیق دیگر مقاله ای را در سال ۱۹۷۱ منتشر کردیم بنام ماهیت طبقاتی در اسرائیل که تحلیلی مارکسیستی از طبقات اجتماعی در اسرائیل بود. این نوشته خیلی طرفدار پیدا کرد و در مجلات بسیاری چاپ شد منجمه در نیو لفت ریویو و وسیعاً در بین چپ ها خوانده شد و اثرات مثبت داشت.

سؤال: رفیق موشه میتوانی بگویی اکی در ادامه زندگی چه نوع فعالیتهایی داشت؟

موشه: بطور کلی اکی همه عمرش را در حال نوشتن و مبارزه با صهیونیسم گذراند. هر چند که بعد از سالهای ۷۰ او اولترا چپ شده بود و بنظر من دیگر مارکسیست نبود و به آنارشیسم تمایل پیدا کرده بود اما همچنان نظرش را در مورد اسرائیل و فلسطین سالم نگاهداشته بود. او در سالهای ۹۰ به دلایل خانوادگی به اسرائیل بازگشت و به یکی از مهمترین فعالیتهای ایندوره زندگی که مبارزه برای خلع سلاح اتمی بود ادامه داد. وی که مبارزه برای خلع سلاح اتمی را از سالهای ۸۰ میلادی شروع کرده بود دست به افشاء گری بی امانی بر ضد سلاحهای اتمی اسرائیل زد. حتما میدانید که در جنگ کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ اسرائیل دروازه های خود را بر روی ائتلاف انگلیس و فرانسه برای حمله به مصر گشود و در عوض بعنوان جایزه، تکنولوژی اتمی فرانسه بروی اسرائیل باز شد. از اوایل سالهای ۱۹۶۰ اسرائیل در حال ساخت تاسیسات هسته ای بوده است. ملاقات نمایندگان اسرائیل که شامل بن گوریون نخست وزیر وقت اسرائیل به اتفاق موشه دایان فرمانده ارتش وقت و شیمون پرز که امروز رئیس جمهور اسرائیل است در محلی در نزدیکی پاریس با نمایندگان دولتهای انگلیس و فرانسه بعدها افشاء شد. در آن ملاقات شیمون پرز مطرح میکند که شما از ما میخواهید که از خاک ما وارد مصر بشوید و این برای ما خیلی خطرناک است، در مقابل این خطر بزرگ که برای ما ایجاد میکنید بما کمک کنید تا تکنولوژی اتمی بسازیم، ظاهراً حرفی از تسلیحات هسته ای زده نشده است اما همه میدانیم که با این تکنولوژی چه ها که نمیشود کرد. با این درخواست موافقت شد و از آن زمان به بعد در نزدیکی شهری به نام دیمونا (Dimona) تاسیسات نظامی هسته ای اسرائیل تاسیس شد. کسانی که مایل باشند میتوانند سیرشبه سازی (simulate tour) آن را روی اینترنت ببینند. خوب، اکی و گروهی که با وی کار میکردند نقش مهمی در افشاء گری فعالیتهای هسته ای اسرائیل بازی کردند. غرب از وجود این تاسیسات اطلاع داشت ولی مخفی نگاه میداشت. موضوع مهم دیگر این بود که این مخفی گری در سال ۱۹۸۵ توسط یکی از تکنسین های مرکز دیمونا بر باد رفت. آن تکنسین مرده خای وانونو (Mordechai Vanunu) نام داشت. وی که از فعالیتهای خود در آن مرکز سرخورده و نگران و مخالف تولید سلاح های هسته ای شده بود اول به استرالیا و سپس به انگلیس رفت و با ارائه مدارکی که با خود داشت طی یک مصاحبه با روزنامه ساندی تایمز (Sunday Times) پیشرفتهای هسته ای اسرائیل را بر ملاء کرد.

سؤال: پس سلاح های اتمی اسرائیل تولید خودش است و از آمریکا نگرفته است.

موشه: نه نه نه، چون آمریکا خودش مخالف از دید قدرتهای اتمی است. بزرگترین کمکش به اسرائیل سکوتش نسبت به این مساله است. شاید بخاطر بیاورید که کیسینجر با اسرائیل به توافق رسید که اگر اسرائیل رسماً اعلام نکند که به سلاح های هسته ای مجهز است در مقابل آمریکا هم چشمش را روی آن میندود. قبلاً گفتم که در حله اول آمریکا نبود که به اسرائیل کمک کرد به تکنولوژی هسته ای دست یابد این فرانسه بود که اطلاعات اولیه را داد و بعد از آن دانشمندان و مهندسی و کمک مهندسی اسرائیلی بودند که موفق به پیشرفت و ساخت نیروی هسته ای شدند. مواد رادیو اکتیو لازم را اسرائیل به طرق مختلف تهیه کرده است. برخی را از طریق دزدی، برخی را در بازار سیاه و برخی را در همکاریهای نظامی و هسته ای که با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی داشت بدست آورده است. میدانید که در آن سالها آفریقای جنوبی، کشور نامی بیا را در اختیار داشت و کشور نامی بیا مملو از معادن اورانیوم است. بهرحال در پروژه مشترکی اسرائیل و آفریقای جنوبی بمب هسته ای خود را در سپتامبر سال ۱۹۷۹ در اقیانوس هند آزمایش کردند و ماهواره های آمریکائی آن انفجار را رصد کردند. این واقعه فقط برای یک روز در اخبار و روزنامه ها آمد و بلافاصله از خبر ها ناپدید شد. قبلاً گفتم که وانونو که اخبار آن را در سالهای ۸۵-۸۶ فاش کرده بود، توسط زنی که مامور پلیس اسرائیل بود و به مانونو ابراز عشق کرده بود فریب خورد و با وی به رم رفت. در رم توسط مامورین موساد ربوده شد و به اسرائیل برده شد. مانونو در اسرائیل به ۱۸ سال زندان محکوم شد و ۱۱ سال آن را در سلول انفرادی گذراند. این وقایع را توضیح دادم تا متوجه شوید که اکی و گروهش برای آزادی مانونو و همچنین در افشاءگری علیه فعالیتهای هسته ای اسرائیل بسیار فعال بوده است. اکی معتقد بود که بخاطر صلح جهانی اول منطقه زیست و فعالیت خودش یعنی خاورمیانه باید عاری از سلاح های اتمی باشد و این شامل اسرائیل هم میشود و سپس تمام جهان عاری از این سلاح مخرب گردد.

سؤال: رفیق موشه در پایان چه پیامی از سوی اکی برای مبارزین ایرانی که با صدای شما و نوشته های شما آشنا میشوند دارید؟

موشه: من دوست دارم به تمام مبارزین ایرانی بگویم که مبارزه ما و شما یک مبارزه است. ما در بسیاری از چیزها مشترک هستیم. ما نه فقط در یک دنیا زندگی میکنیم بلکه در یک منطقه از دنیا زندگی میکنیم. ممکن است رژیم های مختلفی داشته باشیم ولی این رژیمها میانند و میروند ولی ماهیت آنها سرمایه داریست. هر دو ما از دست استثمار سرمایه داری در رنج هستیم و همین رنج بود که اکی را رادیکالیزه کرد. هر دو ما به طرق مختلف از دخالتهای امپریالیستی رنج میبریم. در زمان حکومت

شاه در ایران دولتهای ایران و اسرائیل حکم پایه های محکم امپریالیسم در منطقه را داشتند اما دولت امروز در ایران به دروغ خود را ضد امپریالیست معرفی میکند. ما باید برای سوسیالیسم مبارزه کنیم و منظورم سوسیالیسم در یک کشور نیست بلکه در درجه اول سوسیالیسم در منطقه خاور میانه و بعد سوسیالیسم در همه جهان.

در پایان: رفیق موشه از وقتی که به من دادید متشکرم. هم چنین از تحلیلی که از زندگی مبارزاتی اکیوا اور دادید متشکرم.

موشه: من هم از شما متشکرم. سلام گرم من را به همه مبارزین ایرانی که علیه سرکوب و برای سوسیالیسم مبارزه میکنند برسانید.

۲۰۱۳/۰۵/۱۴